انديشة انتظار و جهاني‌شدن

حجت‌الاسلام والمسلمين قنبرعلي صمدي

چكيده

مسألة «انتظار ظهور» و «جهاني شدن» از موضوعاتي است كه امروزه مورد توجه انديشمندان درحوزة مطالعات ديني- سياسي است؛ به همين دليل، در فرهنگ و ادبيات معاصر، از اين عصر، با عنوان «عصر انتظار» و «عصر جهاني شدن» تعبير مي‌شود.

بررسي رابطة انتظار ظهور منجي موعود با مسألة جهاني شدن، موضوعي است كه اين مقاله به طرح و بررسي آن پرداخته است. نگارنده، ضمن تبيين ماهيت، ويژگي‌ها و آثار كاربردي انديشة انتظار، ضرورت جهاني‌سازي نظرية مهدويت و انتظار را مطرح كرده است. سپس با اشاره به بايسته‌هاي جهاني‌سازي انديشة انتظار، به بررسي مقوله جهاني شدن و تعامل و همسازي آن با موضوع مهدويت پرداخته و برنقش راهبردي و بسترساز موضوع جهاني‌شدن در جهاني‌سازي نظرية مهدويت و انتظار، تأكيد كرده است.

كليد واژه‌ها: انتظار، ظهور، انديشة انتظار، جهاني‌شدن، جهاني‌سازي، نظريه، راهبرد، گفتمان.

درآمد سخن

موضوع «انتظار منجي» و مسألة «جهاني‌شدن»، از مقولاتي است که در حوزة مباحث مربوط به آينده‌نگري و مطالعات راهبردي، مدت‌ها است توجه صاحب نظران معاصر را به خود جلب نموده است.

اين بحث، قطع نظر از جنبه‌هاي عام و فراگير آن که وجه مشترک ميان پيروان همة اديان است، در حوزة تفکر شيعي و مهدويت به طور خاص، داراي اهميت ويژه است که بررسي جنبه‌هاي نظري و ابعاد کاربردي قضيه، مي‌تواند در فهم و تبيين اهداف و چشم‌انداز آينده در نظرية مهدويت و انتظار ظهور، کمک كند و فضاي فکري جهان معاصر را براي درک ابعاد اين تفکر الهي مساعد سازد. آنچه در اين خصوص بيش از همه حائز اهميت است، تبيين رابطة بحث انتظار ظهور با موضوع جهاني‌شدن و بررسي آثار و پيامد‌هاي اين بحث است.

پرسش اساسي که در اين خصوص مطرح است اين است که انديشة انتظار ظهور، به حسب مفهوم و ماهيت، با موضوع جهاني‌شدن چه نسبتي دارد؟ آيا ميان نظرية انتظار ظهور و آنچه امروزه از آن با عنوان پديدة جهاني‌شدن تعبير مي‌شود، قرابت و پيوندي وجود دارد يا نه؟ آيا ميان اين دو موضوع، رابطة تعاملي و همسويي بر قرار است يا اين‌که با هم در تقابل و تعارض هستند؟ به عبارت ديگر، آيا مي‌توان مسألة جهاني‌شدن را زمينه و راهبرد انديشة ظهور تلقي كرد و جريان جهاني‌شدن را وسيله و بستر کارآمد براي جهاني‌سازي نظرية مهدويت دانست يا اين‌که بحث جهاني‌شدن، اساساً در تضاد با اين تفکر قرار دارد؟

در اين مقاله، نگارنده باهدف کنکاش و دستيابي به پاسخ اين پرسش مهم، كوشيده است ضمن تبيين ماهيت و ابعاد هرکدام از اين دو مقوله، به بررسي رابطة ميان اين دو موضوع بپردازد و آثار کاربردي اين بحث را به منظور شناخت وظايف امروز و تعيين راهبرد آينده، مورد توجه قرار دهد.

انتظار

مفهوم

کلمة «انتظار» مصدر ثلاثي مزيد از ريشة (ن ـ ظ ـ ر) است. اين واژه و مشتقات آن در منابع لغت، به معناي چشم دوختن، با تأمل نگاه گردن[1] نظاره‌گر بودن، توقع امري را داشتن و مراقب بودن،[2] آمده است.

انتظار، به معناي مطلق چشمداشت و چشم به راه بودن، في نفسه ارزش ذاتي ندارد؛ بلکه اين چشم به راهي و انتظار، بايد با توجه به موضوع آن مد نظر قرار گيرد که به تناسب متعلق خود، داراي ارزش متفاوتي خواهند بود.

در اصطلاح روايات منقول از امامان معصوم عليه السلام ، کار‌برد کلمات «انتظار» و «منتظر» نوعاً با واژه‌هاي «ظهور» و «فرج»، قرين و همراه است و مراد از آن، معناي اخص کلمه يعني چشم به راه بودن و توقع داشتن ظهور منجي موعود حضرت مهدي عليه السلام ، در آخر الزمان است؛ انتظاري است که به وسعت همه تاريخ بوده و ريشه در جان همه انسان‌ها دارد و هيچ انتظار ديگري به خاک پاي اين انتظار سترگ نمي‌ارزد.

ماهيت

در فرهنگ شيعي، اصطلاح انتظار، داراي مفهوم و ماهيت کاربردي است که رفتار خاصي از آن نشأت مي‌گيرد. در اين تعريف، انتظار، صرفاً چشم به راهي ناشي از يک حالت روحي ـ رواني معمول و متعارف نيست؛ بلکه ناشي از يک اعتقاد دروني و برانگيزاننده است که به بيرون سرايت مي‌کند و عمل مي‌انجامد.

رابطة اين باور قلبي با اقدام عملي، چنان استوار و مستحکم است که در روايات، اين باورداشت دروني، يک رفتار و عمل معرفي شده و بلکه «افضل الاعمال» نام‌گذاري شده است. دليل اين امر، اين است كه اين باور دروني، چنان در انگيزش اراده و خواست انسان منتظر، کارساز و نقش‌آفرين است که ذهن او را به سوي آن هدف مورد انتظار، جهت مي‌بخشد و باور او را در راستاي تحقق آنچه در انتظار آن است، به عزم و اراده تبديل مي‌کند.

در فرهنگ شيعي، انتظار، يک مفهوم ديني و ارزشي است که نگرش انسان به شرايط گذشته و حال را به چشم انداز آينده پيوند مي‌دهد. اين مفهوم ديني و اسلامي، يک مفهوم هدايت‌بخش و برانگيزاننده است که رفتار‌هاي جهتمندي را در پي دارد و به تصميمات و اقدامات عملي اصلاح گرايانه در عرصه‌هاي مختلف فرهنگي، سياسي، اجتماعي و اقتصادي مي‌انجامد.

جوهرة اصلي انتظار در تفکر شيعي، اعتقاد و ايمان قلبي، به حتميت ظهور مصلح جهاني حضرت مهدي موعود عليه السلام و دخالت مستقيم اين باورداشت در نگرش‌ها و رفتار‌هاي فردي و اجتماعي انسان منتظر در رابطه با سرنوشت و آيندة او است. تا هنگامي که ما دخالت مستقيم و نقش تأثيرگذار اين انديشه و باورداشت را در ساختار ذهني، اسلوب انديشه، شيوه زندگي وچگونگي حال و آينده خود، در جايگاه يک واقعيت نپذيريم و آن را در حيات فردي و اجتماعي خود به يک جريان فکري و رفتاري تبديل نكنيد، هرگز به آثار پربرکت اين تفکر دست نخواهيم يافت؛ بنا‌براين، نخستين قدم در اين راستا، آن است که درک درست و تصور صحيحي از اين مفهوم ارزشي و اسلامي داشته باشيم، تا به اهميت آن پي ببريم.

از تأمل در رواياتي که به موضوع انتظار و الزامات آن پرداخته است، به روشني در مي‌يابيم که در فرهنگ شيعي، انتظار، صرفاً يک مفهوم ذهني و دانستني نيست که در لغتنامه‌ها و کتابخانه‌ها، سراغ آن را بگيريم؛ بلکه يک مفهوم کاربردي و سازنده است که در متن زندگي سياسي و اجتماعي خود ‌بايد آن را جست و جو كرد. در انديشة شيعي، انتظار، يک تفکر جريان ساز و هويت‌بخش است که چگونه بودن و چگونه زيستن را براي ما تعريف و جهت‌گيري کلي حرکت جامعه به سوي آينده را تعيين مي‌کند. مهم آن است که با تأمل و نگرش صحيح به روايات و دستور‌العمل‌هاي عصر غيبت و انتظار، جنبه‌هاي کاربردي اين تفکر را استخراج و در زندگي فردي و اجتماعي خويش به‌کار بنديم.

اگر مي‌بينيم در احاديث و روايات، اين همه از فضيلت و ارزش انتظار و ارج گذاري منتظران، سخن به ميان آمده و از انتظار ظهور مهدي عليه السلام ، با عناوين و اوصافي چون برترين عمل،[3] بافضيلت‌ترين عبادت،[4] بالا‌ترين جهاد در راه خدا،[5] محبوب‌ترين عمل در پيشگاه الهي،[6] هم‌سنگ بودن با شهادت و به خون طپيدن در راه خدا،[7] در رکاب حضرت قائم عليه السلام بودن،[8] در حال پيکار با دشمنان و شمشير زدن در محضر رسول خدا صلي الله عليه و آله[9] و ديگر تعابيري که هرکدام، با عنايت و حکمت خاصي بيان شده است، همه و همه از ارتباط و پيوستگي اين باور دروني با عملکرد بيروني و رفتارهاي سازمان يافتة فردي و اجتماعي انسان منتظر، حکايت دارد.

دليل اين امر نيز روشن است؛ زيرا اين تشبيهات ويکسان‌سازي- چه از نظر درجات ذاتي و چه از نظر دريافت اجر و پاداش- بدون وجه تشبيه و وجود سنخيت، حتي از نظر يک فرد عادي، معقول و موجه نمي‌باشد، تا چه رسد به پيامبراکرم صلي الله عليه و آله و امامان معصوم عليه السلام ؛ بلکه به حکم عقل نيز، اين همساني و مشابهت، مستلزم نوعي يکساني و همانندي است که بايد در انسان منتظر پديد آيد، تا در پرتو اين مشابهت و سنخيت، چنين شخصي با آن سردار به خون‌طپيدة راه خدا، همرنگ و همسان شود.

ويژگي‌ها

«انتظار» به معناي عام آن که ناشي از خوش‌بيني جريان کلي نظام طبيعت و سير تکامل تاريخ و اطمينان به آينده است، امري فطري و همگاني است و براي هر قوم و پيروان هر آييني وجود دارد؛ اما انتظار ظهور، با مفهوم و محتواي خاص شيعي آن، داراي ويژگي‌هاي منحصر به فردي است که آن را از ساير رويکرد‌ها، متمايز مي‌كند. اين ويژگي‌ها، متعدد و گوناگون است که هر کدام، از ابعاد مختلف، قابل بررسي است. اين جا به سه ويژگي مهم و اساسي انتظار ظهور مهدي عليه السلام ، اشاره مي‌كنم:

الف. گستره: انتظار ظهور منجي موعود، از نظر گسترة زماني، دامندار‌ترين آموزة ديني- تاريخي است که تمام قلمرو تاريخ را اعم از گذشته، حال و آينده، در برمي‌گيرد. آيات 105 سورة انبيأ،[10] و 55 سورة نور[11] شاهد اين فراگيري تاريخي است.

ب. جذبه: ويژگي ديگر انتظار ظهور مهدي موعود عليه السلام ، جذبة روزافزون و کشش فوق‌العادة اين آموزة الهي و قرآني، در گذر زمان است. اين ويژگي که متأسفانه تا حدي مغفول مانده و کمتر بدان توجه مي‌شود، موجب شده است انتظار ظهور در فرايند تاريخ، چنان شورانگيز و عشق‌آفرين باشد که نه تنها مثل ديگر رويکرد‌هاي تاريخي، دچار روز‌مرگي، تکرار، ملالت، کهنگي و فرسودگي نمي‌شود؛ بلکه هر روز، بر افروخته‌تر، جذاب‌تر و تابنده‌تر از گذشته، جلوه‌گري مي‌کند و صفوف مشتاقان و منتظران امروز و فردا، افزون‌تر و پر صلابت‌تر از ديروز و گذشته‌اند.

اين جذبه و اشتياق، به حدي است که حتي دوران حضور اولياي معصوم قبل از آن حضرت را نيز شامل مي‌شود؛ لذا امامان معصوم عليه السلام نيز ضمن اين‌که نگاه مردم را به سوي يگانة دوران معطوف كرده‌اند، خود نيز اين علاقه و اشياق خود به آخرين ذخيرة الهي را ابراز نموده‌اند. وقتي يکي از ياران امام صادق عليه السلام از به دنيا آمدن حضرت قائم عليه السلام مي‌پرسد، حضرت، در پاسخ مي‌فرمايد: «نه»؛ سپس اين جمله را مي‌افزايد: «اگر او را درک مي‌کردم، سراسر عمرم را به خدمت‌گذاري او مي‌پرداختم»[12]. در روايت ديگر، اين جملة زيبا از زبان مبارک حضرت سيد الشهدأ‌ عليه السلام نيز نقل شده است.[13]

سرّ اين همه شور و شيدايي، آن است که آن موعود الهي، همچنان که خود، تجسم همة انبيا و اولياي الهي است، ظهور او نيز تجليگاه تمام نيکي‌ها و تحقق‌بخش همة آرمان‌ها و آرزو‌هاي دور دست بشريت است.

ج. عظمت: بشر در جريان زندگي، به طور طبيعي داراي انتظارات و اهداف گوناگون ‌است که در بسياري از موارد، حيات فردي و اجتماعي، به تحقق و استمرار اين انتظارات، وابسته است. در اين ميان، ويژگي انتظار ظهور مهدي عليه السلام ، اين است که اين انتظار، علاوه بر گستردگي و جذابيت آن، ماهيتاً چنان بزرگ و با عظمت است که ساير انتظارات بشري به هر اندازه که بزرگ و با اهميت باشد، در مقايسه با آن، بسي ناچيز و بي مقدار است؛ زيرا اين انتظار، چنان سترگ و فراگير است که همة انتظارات مقدس و انساني را در بر داشته و پوشش مي‌دهد. انتظار ظهور مهدي، انتظاري است که در طول تاريخ، پيامبران الهي عليه السلام ، آن را نويد داده‌اند و بشريت، قرن‌ها و نسل‌ها، در آرزوي چنين روزي نشسته است، تا شايد وعدة الهي فرا رسد و همة آرزو‌هاي بلند و ديرين انسانيت، به بار نشيند.

از نظر جايگاه اعتقادي نيز، انتظار ظهور مهدي عليه السلام از چنان عظمتي بر خوردار است که در روايات، قرين اصول و قواعد اساسي دين، نظير توحيد و نبوت، ذکر شده است. وقتي يکي از اصحاب امام باقر عليه السلام ، از ديانتي مي‌پرسد که مورد پذيرش خداوند متعال باشد، حضرت، پس از ذکر شهادت به توحيد و ايمان به نبوت پيامبر صلي الله عليه و آله و اعتراف به وحياني بودن قرآن و اقرار به ولايت امامان اطهار عليه السلام ، مي‌فرمايد: «و انتظار ظهور قائم ما اهل بيت عليه السلام ، که خداوند براي ما دولتي قرار داده است كه هر گاه بخواهد، آن را محقق خواهد كرد»[14].

در حديث ديگر، ابو بصير از امام صادق عليه السلام ، نقل مي‌کند که فرمود: «آيا مي‌خواهيد شما را خبر دهم از آنچه که خداوند بدون آن، هيچ عملي را از بندگانش نمي‌پذيرد؟»[15]؛ بعد ضمن بر شمردن ديگر اصول و مباني دين انتظار قائم عليه السلام را برشمرد،[16] يعني انتظار قائم عليه السلام جزء مباني دين و شرط پذيرش اعمال است.

تأکيد بر قرابت و هم رديفي انتظار قائم عليه السلام با ديگر اصول اعتقادي دين اسلام، بيانگر عظمت و جايگاه رفيع مسألة انتظار، در ساختار اعتقادي دين است؛ همان گونه که به نص قرآن کريم،[17] دين و ديانت منهاي ولايت، نا‌تمام است، همچنين دين و اسلام منهاي انتظار مهدي عليه السلام ، فاقد ارزش و مقبوليت خداوندي است.

انتظار مهدي عليه السلام ، انتظار تحقق همة خوبي‌ها است. در اين انتظار، بشريت، چشم به راه است تا آنچه را که بر اساس فطرت پاک خدايي، در آرزوي آن بوده و هيچ‌گاه به صورت کامل به آن دست نيافته است، به دست آورد. چنين انتظاري، به همان ميزان که بزرگ و عظيم است، اقتضائات و بايسته‌هاي متناسب خود را مي‌طلبد.

عصرانتظار

امروزه در عصري زندگي مي‌کنيم که در آن، نام مقدس مهدي، زيبا‌ترين و پر آوازه‌ترين نام در جهان، شناخته مي‌شود و گفتمان ظهور آن حضرت عليه السلام ، جذاب ترين، شکوهمند‌ترين و شور انگيز‌ترين حديثي است که روح انسان‌هاي پاک انديش را، برافروخته مي‌سازد و جان ميليون‌ها انسان تشنة عدالت و پاکي را، سرشار از اميد و شادي مي‌نمايد.

امروزه ميان تاريکي‌هاي جاهليت مدرن معاصر، نام مقدس مهدي عليه السلام و انتظار ظهور آن حضرت، چنان سترگ، درخشان و فراگير است که تاريخ و زمانه را در خود فرو برده و اين دوران با شناسنامة «انتظار»، شناخته مي‌شود؛ چرا که حرکت تاريخ، منتظر آمدن صاحب اين عصر است، چشم‌ها همه به سوي او دوخته شده، آرزوها همه به روز ظهور، نشانه رفته و اين عصر را عصر انتظار مي‌نامند.

در اين دوره و زمان، بيش از هر مقطع تاريخي ديگر، نگاه‌ها به سوي آن منجي دوران، معطوف شده و علايق، انتظارات و توجهات، به آن وجود مقدس ـ ارواحنا فداه ـ و ظهور پر نور او، گره خورده است. از اين نظر، «انتظار»، ويژگي بارز اين عصر و زمان به شمار مي‌رود؛ زيرا عطش و جوشش ناشي از انتظار، در هيچ دوره‌اي از تاريخ، تا اين حد پر‌حجم و پر‌رنگ نبوده است.

از اين نظر، اين عصر را که روزنه‌هايي از شعاع ظهور، در افق آن هويدا است، مي‌توان عصر ظهور صغرا نيز ناميد.[18] مراد از ظهور صغرا، پديدار شدن قرائن نزديک شدن زمان به دوران ظهور آن حضرت است. اين نشانه‌ها و قرائنِ بيانگر نزديكي وعدة الهي را از تدبر و تأمل در وراي آنچه در ظاهر جريان دارد، در سمت و سوي حرکت‌هاي کلي جامعة بشري ـ هرچند به صورت کمرنگ ـ مي‌توان درک كرد.

کارکرد انتظار

منظور از کار‌کرد انتظار، توجه به نقش سازنده و کار‌آمد اين تفکر، در اصلاح، تغيير، سازماندهي و مديريت سياسي اجتماعي است. انديشة انتظار که نظام فکري و سياسي شيعه را در عصر غيبت، سازماندهي و رهبري مي‌کند، به دليل استحکام مباني اعتقادي آن از يکسو و برخورداري از مکانيسم پيچيده در مقابله با ظلم و نفي حاکميت جور در هر زمان، از سوي ديگر، کارآمد‌ترين سيستمي است که در عرصة تغيير نظام سياسي اجتماعي، تمام ساز و کارهاي لازم براي اصلاح و تغيير، در درون آن تعبيه شده است.

از جمله مي‌توان پيدايش انقلاب اسلامي را باز‌تاب عيني کارکرد اعتقادي سياسي اين تفکر دانست. بدون ترديد، در بررسي و ارزيابي پديدة انقلاب اسلامي و استقرار انديشة سياسي شيعي در ايران، تحليل درست و واقع‌بينانه، اين خواهد بود که اين پديدة مبارک، بيش از هر عامل ديگر، معلول مستقيم انديشة انتظار و کار کرد فرهنگي، سياسي، اجتماعي آن است.

فرضيه علمي قابل طرح دربارة انقلاب اسلامي، اين است كه عوامل مختلف اقتصادي، سياسي، فرهنگي، مذهبي در شروع و پيروزي انقلاب نقش داشته است. يكي از گزاره‌‏هاي اصلي و مورد قبول عده‏اي از نظريه‌پردازان انقلاب، عامل مذهب است كه نمود عيني آن، در انديشة انتظار، به وضوح ديده مي‏شود. نقش و تأثير اساسي انديشة انتظار در شكل‏گيري مباني فكري و عقيدتي انقلاب اسلامي، غير قابل انكار است.

در يك رهيافت توصيفي از ريشه‌‏ها و عوامل وقوع انقلاب اسلامي ايران، مي‏توان به مؤلّفه‏‌ها و گزاره‏‌هاي مختلفي اشاره كرد؛ مانند اسلام‌ستيزي رژيم پهلوي، گسترش فساد، ظلم و بي‌عدالتي، توسعه و نوسازي ناقص و نامتناسب، استبداد و اختناق مداوم، استبداد و سركوبي آزادي‌خواهان، استحكام باورها و اعتقادات ارزشي مردم و…. در اين ميان، يك عامل فكري و عقيدتي كه از ديد تيزبين نظريه‌پردازان و نويسندگان داخلي و خارجي پنهان نمانده، مسأله غيبت امام زمان عليه السلام و انتظار ظهور منجي عالم بشري است. به نظر آنان، اين باور و اعتقاد، زمينه‌‌ساز تغيير نگرش و رفتار‌هاي مردم ايران، تقويت بنيان‌هاي فكري و فرهنگي جامعه، گسترش روز‌افزون انديشه‌‏هاي اصلاح‌طلبانه، تلاش و كوشش براي تغيير و تحوّل، عدم پذيرش حاكميّت‌‏هاي سياسي، داشتن اميد و آرزو براي پيروزي و در نهايت، قيام و انقلاب بر ضد بي‌عدالتي‌‏ها و زمينه‌سازي براي انقلاب جهاني مهدي موعود، بوده است. با توجّه به مؤلّفه‌‏هاي ظلم ستيزي انديشة انتظار، عدم مشروعيّت حاكمان سياسي، نصب عام فقيهان براي نيابت از امام عصر عليه السلام ، اميد به اصلاح و تعالي جامعه و نابودي مظاهر ظلم و فساد، غصب حقّ حاكميت امامان عليه السلام ، محروميّت جامعه از فيض حضور امام، زمينه‌سازي براي تعجيل فرج و… مي‏توان گفت: انديشة انتظار- به طور مستقيم يا غير مستقيم- محور هدايت فكري و رهبري انقلاب اسلامي بوده و نقش عمده ‏اي در آغاز و پيروزي آن داشته است.[19]

اين تحليل، در موارد مشابه نيز قابل استفاده است. هم اکنون، نمود‌هاي عيني تأثيرات و کارکرد اين انديشة نجات‌بخش را در گرايش جمعي به انديشة انتظار و فراهم شدن تدريجي زمينه‌هاي گسترش اين تفکر در جوامع اسلامي و شيعي، به خوبي مي‌توان مشاهده كرد. نمونة ديگر اين کارکرد را در تقابل تحسين برانگيز شيعيان لبنان با دشمنان، مي‌توان احساس کرد. بدون شک آنچه امروزه، اراده و ايمان جوانان شيعه در لبنان را برابر دشمن قدرتمند آنان، اين چنين فولادين و شکست‌نا‌پذيرنموده است، اتکا به اين اعتقاد اصيل و هويت‌آفرين است.

انتظار و زمينه‌سازي

يکي از مسائل کليدي که در بحث انتظار، لازم است مورد توجه مضاعف قرارگيرد، پيوند اين بحث با مسألة زمينه‌سازي است. آنچه درعصر انتظار، ضرورت دارد و بايد دردستوركار جامعة منتظر قرارگيرد، توجه به الزامات عقيدتي، فرهنگي، سياسي، اجتماعي انديشة انتظار و فراهم‌سازي زمينه‌هاي ظهور امام عصر عليه السلام است.

اساساً مسألة زمينه‌سازي وتلاش براي رفع موانع ظهور، در متن معنا و ماهيت انتظار نهفته است و واژة انتظار، خود گوياي حضور عيني و تلاش عملي براي تغيير وضع موجود با هدف بستر‌سازي يک تحول عظيم است؛ تحولي که به زمينه‌سازي و فراهم شدن شرايط، نياز دارد. قوت و شدت چنين انتظاري نيز به ميزان تمهيدات و دستمايه‌هاي لازم براي تحقق آنچه مورد انتظار است، وابسته خواهند بود. از اين نظر، انتظار ظهور، همچنان که از لحاظ معنا و مفهوم، با عمل، تلازم دارد، در عرصه‌هاي سياسي و اجتماعي نيز، بحث انتظار، با مسألة زمينه‌سازي و تلاش براي فراهم كردن مقدمات حکوت مهدوي، کاملا عجين شده است، به گونه‌اي که سخن از انتظار و آرزوي رسيدن به آرمان ظهور، بدون توجه به مسألة زمينه سازي و بررسي عوامل بستر‌ساز رخداد ظهور، بي‌ثمر و بي‌معنا خواهند بود.

تمام تأکيدات و سفارشات پيامبراکرم صلي الله عليه و آله و امامان معصوم عليه السلام ، بر اهتمام به مسألة انتظار ظهور نيز با هدف ايجاد انگيزه و تحريک و تقويت اراده‌هاي خدا‌جويي در انسان‌ها و کشاندن و وا‌داشتن آنان به حرکت و تلاش در راه خدا براي آماده‌سازي زمينه‌هاي اجراي کامل دين خدا در سراسر زمين و فرا رسيدن وعدة الهي در تحقق ظهور است.

روشن است که اين مهم، بدون توجه به عملکرد و شرايط موجود جامعه، قابل تفسير نخواهد بود؛ زيرا معقول نيست جامعه‌اي داراي اهداف و تعلقات آرماني باشند؛ اما دربارة اين اهداف، دغدغه‌مند نبوده و سلوک منتظرانه نداشته باشد. در غير اين صورت، بدون شک چنين قومي که در ساختار ذهني آنان، هدفي فراتر از نيازهاي روزمره نمي‌گنجد و چيزي مهم‌تر و ارزشمند‌تر از مسکن، خوراک وپوشاک، براي آنان قابل درک نيست، اين جامعه فاقد هويت وحيات هدفمند بوده و چنين مردمي هرگز نمي‌توانند خود را جامعة آرمان‌گرا بنامند.

انتظار و دولت اسلامي

امروزه بحث از انتظار ظهور و بررسي زمينه‌هاي آن، ارتباط تنگاتنگي با چگونگي نظام سياسي اجتماعي حاکم در يک جامعه و جهت‌گيري‌هاي سازمان‌يافته جاري در قلمرو حاکميت سياسي آن دارد؛ به همين سبب بحث از انتظار در عرصة زمينه‌سازي، با موضوع دولت و حکومت با ساختار رسمي شناخته شده، رابطة مستقيم دارد. در اين محور، به بررسي اين ارتباط و تعامل، خواهيم پرداخت.

آنچه امروزه از آن، با عنوان «دولت» تعبير مي‌شود، بيشتر ناظر به معناي کلاسيک آن، يعني ساختار سياسي مرکب ازقواي سه گانة اجرايي، تقنيني و قضايي است؛ اما هنگامي که عنوان «دولت» با پسوند «اسلامي» به کار مي‌رود، صرف ساختار سياسي شناخته شدة قدرت يا مطلق اقتدار سياسي مد نظر نيست؛ بلکه ضمن آن، مشروعيت يک نظام سياسي از نظر اسلام مد نظر است. مراد از دولت اسلامي، نظام سياسي- حکومتي است که عنصر دين(اسلام)، هم منشأ مشروعيت آن است و هم تعريف‌کنندة ساختار قدرت و وظايف اجرايي آن.

دولت‌ها و حکومت‌ها، بر حسب ماهيت و مصدر مشروعيت خويش، اهداف و مقاصد متفاوتي دارند که در جهت نيل به آن، تلاش مي‏کنند و بالتبع آن وظايف و مسؤوليت‌ها را براي دولت، تعريف و تعيين مي‌نمايند. مهم‌ترين هدف دولت‌ها و حکومت‌هاي غير ديني، دفاع از حقوق و آزادي‌هاي فردي و اجتماعي شهروندان و تأمين نيازهاي مادي و معيشتي آنان است و فرا‌تر از اين، وظيفه و مسؤوليتي براي خود نمي‌بيند؛ اما دولت اسلامي مبتني بر انديشة حکومت ديني، علاوه بر تأمين نياز‌هاي مادي و آسايش و سعادت دنيوي، تأمين نياز‌هاي روحي و سعادت آخرتي از طريق احياي ارزش‌هاي معنوي و ديني در جامعه را نيز جزء وظايف، برنامه‌ها و دستورالعمل‌هاي خود مي‌داند.

امير المؤمنين علي عليه السلام ، وظايف حکومت و دولت اسلامي را تأمين و اصلاح امور مادي مردم و احياي ارزش‌هاي ديني، ذکر مي‌کند. حضرت، در پيشگاه خداوند عرضه مي‌دارد: خدايا! من هدفم از حکومت، آشکار ساختن و پياده كردن آموزه‌ها و معارف دين تو و اصلاح امور شهرها و بلاد تو است، تا بندگان مظلومت در آن، احساس امنيت كنند و حدود و مقررات دينت به اجرا گذارده شود.[20]

حضرت، در اين فراز از کلام خود، توجه به نياز‌هاي مادي و معنوي، دنيوي و اخروي را توأمان ذکر مي‌کند و اصلاح روابط اجتماعي، توسعه اقتصادي، احياي ارزش‌هاي ديني و اقامة حدود الهي را از مهم‌ترين وظايف حکومت و مأموريت دولت اسلامي ذکر مي‌نمايد. اين جامع‌نگري و تلفيق و آميختگي اهداف مادي و معنوي، مهم‌ترين وجه تمايز حکومت ديني و غير ديني است.

مهم‌ترين وظيفه و رسالت ديني دولت اسلامي در عصر انتظار، فرهنگ سازي انديشة انتظار و فراهم كردن بستر‌هاي لازم براي توسعه و گسترش انديشة انتظار در جامعه است. ترويج نهادينه‌شدن انديشة انتظار نيز بدون تحکيم ديگر مباني فکري و ديني، ممکن نمي‌باشد.

از اين رو، بهترين راهکار براي نهادينه شدن اين تفکر در جامعه، کارکرد فرهنگي به صورت جامع و فراگير است؛ زيرا کارکرد فرهنگي در الگو‌پردازي نماد‌هاي مذهبي و ديني، مؤثر‌ترين رويکردي است که نقش بي‌بديل آن در تحکيم و توسعة آموزه‌هاي ديني و ارزشي، بايد مورد عنايت مضاعف قرار گيرد.

در اين راستا، دولت اسلامي با استفاده از امکاناتي که در اختيار دارد، بايد سياست‌گذاري‌هاي فرهنگي، اجتماعي و سياسي جامعه را به‌گونه‌اي مديريت و سازمان‌دهي کند که به اصلاح و تغيير نگرش‌هاي غير‌ديني بينجامد و با برنامه‌ريزي و به‌کار‌گيري ساز‌وکار‌هاي لازم، فضاي فکري حاکم برجامعه را به گونه‌اي طراحي و مهندسي كند که انگيزه‌هاي مذهبي در جامعه تحکيم يابد و مردم به سوي ارزش‌هاي ديني سوق داده شوند.

در چنين فضايي، زمينه براي شکوفايي انديشة انتظار فراهم مي‌شود و مردم با رغبت و اشتياق بدين سو حرکت مي‌کنند. آن وقت است که تفکر انتظار، به صورت يک فرهنگ، وارد زندگي فردي و اجتماعي خواهد شد و نگرش‌هاي عمومي در عرصه‌هاي مختلف، متناسب با اين رويکرد، شکل خواهند گرفت.

بديهي است تا زماني که انديشة انتظار ظهور، از حالت اعتقاد و باور ذهني، به يک جريان اجتماعي و تفکر غالب در جامعه تبديل نشود و رنگ و بوي انتظار، در تربيت و فرهنگ و سلوک عمومي جامعه، مشهود نباشد، آثار و برکات آن نيز در جامعه پديدار نخواهند شد؛ زيرا جوشش اين اعتقاد، با عملکرد و فرهنگ جاري ميان مردم، لازمة قطعي باور مندي به انتظار ظهور حضرت مهدي عليه السلام است، اعتقاد و باوري که در شرايط غيبت، اطاعت منتظرانه را همراه دارد.

همان چيزي که پيامبراکرم صلي الله عليه و آله، در توصيف منتظران ظهور فرزندش مهدي عليه السلام فرمود:

خوشا به حال کسي که زمان قائم اهل بيت من را درک كند، در حالي که قبل از فرا رسيدن قيام او در زمان غيبتش، پيرو او بوده و دوستانش را دوست داشته و با دشمنانش به دشمني برخاسته باشند. چنين كسي ]در بهشت[ جزء رفيقان و همراهان من و مورد مهر و محبت من هستند و روز قيامت نزد من، گرامي‌ترين افراد من خواهند بود.[21]

براساس اين حديث شريف، وقتي فرهنگ عمومي جامعه، براساس آموزه‌هاي ديني تعريف و نهادينه شود، طبيعي است که ساير جهت‌گيري‌هاي اجتماعي و سياسي جامعه نيز صبغة ديني به خود مي‌گيرد و کارکرد‌ها و عکس العمل‌هاي جاري در جامعه، بر اساس معيار‌هاي ديني، سامان مي‌يابد. آن‌وقت است که تولي و تبري، دشمن‌شناسي، حمايت از حق، يکپارچگي برابر باطل و… در رفتار‌هاي اجتماعي مردم به صورت هدفمند، تثبيت مي‌شود.

بديهي است تحقق اين مهم، بدون اهتمام و سياست‌گذاري‌هاي کلان که در حوزة اختيارات دستگاه حکومت و جزء وظايف کارگزاران دولت اسلامي است، ممکن و ميسر نخواهند بود.

انتظار، انديشة جهاني

خاستگاه اصلي ايدۀ مهدويت و انتظار، انديشۀ امامت است و تفكر شيعي طراحي و تبيين اين ايده را برعهده دارد؛ اما اين ايده، ذاتاً يك ايدۀ جهاني است که متعلق به نوع انسان و همة نژاد‌ها و فرقه‌ها است و داراي گستره و ابعاد فرامرزي و جهان شمول است. چه اين‌که مهدي موعود عليه السلام نيز صرفاً منجي جهان تشيع يا جهان اسلام نيست؛ بلكه منجي و رهبر نوع بشريت و مصلح جهاني است، انتظار ظهور او نيز انتظار عدل جهاني و انتظار نجات وآقايي و سعادت همة انسان‌هاي روي زمين است.

از اين نظر، انديشة مهدويت و انتظار، از نظر ماهيت، يک انديشة جهاني و فرامليتي است که همة قلمروهاي جغرافيايي و انساني را در برمي‌گيرد و در فرجام تاريخ، نوع بشريت از برکات و دستاورد‌هاي سترگ آن، بهره‌مند خواهند شد؛ به همين سبب مي‌طلبد که اين تفکر به دليل جامعيت و فراگير بودن آن در جايگاه يک نظرية غالب، جهاني‌سازي شود.

ضرورت جهاني‌سازي انديشة انتظار

يکي از نکات مهم و کاربردي در حوزة مباحث مهدويت و انتظار، بحث از ضرورت جهاني‌سازي انديشة ظهور و بررسي بايسته‌ها و راهکارهاي تحقق اين مهم است. امروزه ضرورت دارد که جهاني‌سازي و طرح بين المللي اين تفکر و تبديل شدن آن به مهم‌ترين گفتمان جهاني، در دستور کار انديشمندان اسلامي و شيعي و نهاد‌هاي ديني قرار گيرد، تا اين ايده، به صورت يك جريان فكري زنده و مرتبط با حيات اجتماعي از سوي افکار عمومي مورد توجه قرار گيرد و آثار الهام‌بخش آن تدريجاً پديدار شود.

امروزه شرايط جهاني به‌گونه‌اي است كه خوشبختانه زمينه‌هاي اين تأثير گذاري تا حد زيادي مهيا است؛ زيرا بشر به طور فطري، ميل شديد به وجود يك ايده نجات بخش را در درون خود احساس مي‌كند؛ هرچند در بسياري از موارد، اين احساس، ناخود‌آگاه است. اگر چنين انديشه نابي که برخاسته ازجانمايه‌هاي انساني وفطري است، با روش منطقي وفرمول نظام‌مند و منطبق با فاكتورهاي هويتي و آرماني، بر خردها عرضه شود، بدون شك ازهمة پوسته‌ها و مرزهاي تصنعي، عبورخواهد كرد و انگيزه‌هاي نهادي و دروني بشرمعاصر را برخواهد انگيخت و يك‌باره همة توجهات و نگاه‌ها را به سوي خود معطوف خواهد نمود.

اين انگاره، نه يك خوش‌بيني صرف، بلكه اقتضاي سنت و قانون تبدُّل و تغييرنظام‌مند حاكم برشرايط اجتماعي است. براساس اين اصل(تبدُّل و تغيير نظام مند)، انديشه‌هاي باطل و بي‌ريشه، برخلاف جولان‌هاي زودگذر آن، محكوم به زوال ونابودي است و ثبات و پايداري، ازآنِ انديشة اصيل فطري است كه وارث تاريخ بشرخواهند بود؛ زيرا معيار اصالت يك انديشه و فرهنگ نيز برتري قدرت مادي يا گسترۀ جغرافيائي آن نيست. هرگز نبايد شوكت ظاهري يا پهناي جغرافيايي وكثرت طرفداران يك انديشه و مكتب را ملاك سنجش قرار داد؛ زيرا اين فاكتورها، مقطعي و درحال نوسان است، چون بيش از هرچيز، معلول شرايط حاصل از نوع تعامل انسان‌ها است؛ بلکه اصالت و جاودانگي يك تفكر و فرهنگ را مي‌بايد در هماهنگي و هم‌خواني آن با آرمان‌هاي فطري و گرايش‌هاي جاودانة انساني آن دانست. اين اهداف و انتظارات، به بهترين وجه در انديشة مهدويت، مد نظر قرار گرفته است و اساساً رمز پويايي و برتري انديشه مهدويت در اين است كه اهداف و برنامه‌هاي آن، براساس اصول انساني و نيازهاي جاودانه و ماندگار تنظيم شده است. اين هم‌خواني و هماهنگي، موجب جاودانگي، سرزندگي و پويايي اين انديشة متعالي شده است.

هم اکنون نگاه عموم، به چشم‌انداز آيندة تمدن بشري، يک نگاه اميدوارانه و مثبت است. اين نگاهِ آميخته با دغدغه و اميد، امروزه شرايط جهاني را تاحد زيادي براي ايجاد يک دگرگوني بنيادين درگفتمان كنوني، ازحالت متورم انفجاري به سوي يك انديشة اصيل الهي و جهاني، مساعد كرده است؛ زيرا از يك‌سو، رشد چشمگير تكنولوژي ارتباطات، امكان انتقال پيام را باسرعت فوق العاده‌اي در گستره‌اي جهاني، ميسر كرده است و از سوي ديگر، روند جهاني شدن، ايده‌ها، فرهنگ‌ها، دغدغه‌ها و نيازها، زمينة رقابت عقيدتي مكاتب و انديشه‌ها را براي رسيدن به آرمان مورد انتظار بشر، فراهم ساخته است؛ همان آرمان ديريني كه پا به پاي انسان تا پايان تاريخ، با او همگام و همراه خواهند بود. بديهي است که اين روند، تدريجاً بشرمعاصر را به گزينش راه آينده و انتخاب نوع فرهنگ و ايده‌اي که به خلق تمدن آرماني او بينجامد، ناگزير خواهد كرد.

آنچه در بحث جهاني شدن انديشة ظهور، حائز اهميت است، تكيه بر اصول، مباني و هويت اصيل تشيع از يك‌سو، شناخت و به‌كارگيري روش‌هاي تأثيرگذار، براي عرضة اين تفكرالهي بر افكار جهاني براي تسخير ذهن‌ها و قلب‌ها است.

اين مهم، در بدو امر ممكن است قدري دشوار به نظر آيد؛ امّا با اندك تأملي در ادبيات و محتواي نظريه‌هاي مطرح درگفتمان معاصر، آسيب‌پذيري و شكنند‌گي اين وضعيت و امكان ايجاد يك چرخش عظيم در افكارعمومي، به خوبي آشكار مي‌شود. كافي است بشرمعاصر به اين باور برسد كه حتي آنچه آنان ازآن به نام«منافع» ياد مي‌كنند و با چنگ و دندان دورآن حلقه زده‌اند، با راه و رسم ديگري به بهترين وجه قابل حصول است.

بديهي است که دست‌يابي به چنين رهيافت سترگي، راهکارها و چاره انديشي شيوه‌هاي خاص خود را مي‌طلبد که لازم است انديشوران ديانت و سياست دربارة ساز وکارها و راهبرد تحقق اين رسالت بزرگ، با خرد و تدبير، چاره‌انديشي كنند.

رسالت شيعه در جهاني‌سازي انديشة انتظار

يکي از نکات مهم در اين راستا، توجه به رسالت جهاني شيعه در جهاني‌سازي اين انديشة الهي است. بدون شک، انديشة شيعي، در جايگاه خاستگاه ايدة مهدويت و ظهور، رسالت طرح و ترويج جهاني اين انديشة رهايي‌بخش را برعهده دارند و امروزه بيش از هر زمان ديگر، ضرورت بسط و گسترش انديشۀ ظهور منجي موعود در جايگاه يك ايدۀ جهاني و نجات‌بخش، احساس مي‌شود.

اين وظيفه دراين عصر- باتوجه به عطش فزاينده افكار عمومي به يك انديشه نجات‌بخش و آينده‌ساز ـ بيش از هر زمان ديگر، بردوش نخبگان فكري و انديشه‌سازان متفكر شيعي، سنگيني مي‌كند.

اين بار مسؤوليت، ناشي از تغيير شرايط حاكم بر جامعۀ شيعي و تفاوت وضعيت امروز باگذشته است. در گذشته، موضوع انتظار ظهور و پايان يافتن غيبت حضرت مهدي عليه السلام ، كه از مختصات انديشۀ شيعي است، بيشتر يك موضوع اعتقادي و باور مذهبي تلقي مي‌شد كه آثار اميد‌بخش آن، جايگاه اعتقادي شيعه را تحكيم بخشيده و تا حد زيادي از آسيب پذيري آنان كاسته و شيعه را مقابل سياست‌هاي حذفي و سركوب‌گرايانۀ حكام جور در طول تاريخ، مقاوم نگه داشته بود. درگذشته، لزوم حفظ هويت مذهبي شيعه مقابل چالش‌ها و برخورد حذفي مذاهب ديگر و حكام وقت، جامعه شيعي را به رويكرد درون‌گرا و جدلي، سوق داده بود و اين بينش اعتقادي، يعني انتظار و چشم به راهي شيعه، همواره با يك منش سياسي و اجتماعي همراه بوده. ديگران، شيعه را گروهي هميشه مخالف و ناسازگار با حُكّام و سلاطين وقت و نافي مشروعيت حكومت آنان، مطرح كرده بود.

امروزه، با توجه به موقعيت جاافتاده و تأثيرات اعتقادي تفكر شيعي درجهان، وضعيت كاملاً تغيير كرده است. امروزه اين باور در جامعۀ شيعي، از حالت اعتقاد ذهني به يك رويكرد سياسي ـ اجتماعي تبديل شده است و جامعۀ شيعي بر اين حقيقت اذعان دارند كه مي‌توانند در راستاي تغيير وضعيت موجود و فراهم‌سازي شرايط جهاني براي ظهور مصلح موعود عليه السلام ، داراي نقش تأثيرگذار باشند؛ چه اين‌كه درچند دهه اخير، اين رويكرد مبارك، ميان بسياري از انديشوران شيعي با توجه به مقتضيات شرايط فعلي، به خوبي مشهود بوه است.

جامعه شيعي، به دليل اين‌كه رسالت تبيين و ترويج انديشه انتظار و طرح حكومت جهاني مهدوي را برعهده دارند، بايد خود در اين عرصه پيشگام و آماده باشند. اين آمادگي، مستلزم حضور تأثيرگذار شيعه در عرصه‌هاي فكري، فرهنگي و سياسي نظامي است، تا بتواند در بسط و توسعه تفكر مهدويت درجهان، به رسالت خطير و الهي خويش عمل نمايند.

به نظر مي‌رسد، با توجه به شرايط مساعد نسبي موجود، جامعة شيعي مي‌تواند با درک صحيح ضرورت‌ها از يک‌سو و نقش‌آفريني و مديريت تأثيرگذار در عرصة افکار جهاني ازسوي ديگر، شرايط مساعد کنوني را به يک فرصت تبديل كند؛ سپس با تبيين جاذبه‌ها و ويژگي‌هاي ايدة مهدويت و نظرية حكومت عدل جهاني اسلام، در جايگاه عنوان تنها نظرية نجات‌بخش، زمينة فراگيري اين انديشة الهي را در جهان، فراهم سازند و با ارائه الگوي حكومتي نويني، افق نگاه مردم دنيا را به ايدة مهدويت و ظهور، روشن كند.

اين‌كه در روايات، برنقش كليدي شيعه در هنگام ظهور براي تحقق حكومت عدل جهاني، تأكيد شده، براي آن است که جامعه شيعي، درعصرانتظار، رسالت زمينه‌سازي چنين حكومتي را بر عهده دارند؛ لذا هنگام ظهور نيز شيعيان و پيروان آن حضرت، در جايگاه پيشگامان نهضت جهاني امام مهدي عليه السلام بار سنگين اجراي دستورات امام مهدي عليه السلام را برعهده خواهند داشت.

امام صادق عليه السلام مي‌فرمايد: هنگامي كه قائم ما قيام كند خداوند برتوان شنيدن و ديدن شيعيان ما مي‌افزايد؛ به‌گونه‌اي كه بين آنان و امامشان، واسطه و پيام رساني نيست. امام، با آنان گفت‌وگو مي‌كند و آنان، به امامشان مي‌نگرند؛ در حالي‌كه او در مقر خود حضور دارد.[22]

اين روايت بر دستيابي شيعه به امكانات فوق العاده شنيداري و ديداري، در عصر ظهور دلالت دارد؛ نكتۀ قابل تأمل در اين روايت اين است كه در آن، سخن از ارتباط تنگاتنگ و گفت‌وگو و تصميم‌گيري امام زمان عليه السلام با شيعيان مطرح است، نه كساني ديگر و اين، حاكي از آن است كه مسؤوليت‌هاي اصلي در تحقق حكومت مهدوي در عصرظهور نيز بر عهدۀ شيعيان و زمينه‌سازان ظهور‌ است.

در جاي ديگر نيزحضرت به ابوبصير مي‌فرمايد:

«خوشا به حال شيعيان قائم ما كه درغيبت او منتظرظهور اويند و هنگام ظهورش نيز فرمانبر امام خود هستند».[23]

ازاين روايات به خوبي استفاده مي‌شود كه ميان شرايط عصرغيبت و انتظار، با شرايط ظهور، پيوند و هماهنگي وجود دارد. طبق اين روايات، منتظران و زمينه سازان ظهور در عصر انتظار، وارثان عصرظهورند.

اين نوع روايات، بر رسالت سنگين شيعه در عصر انتظار تأكيد دارد؛ زيرا همچنان‌كه عصرظهور، عصراجراي احكام ديني وعملياتي‌شدن برنامه‌ها و اهداف وحياني اسلام در تحقق جامعة توحيدي جهاني است، عصرانتظار نيز، عصر ايجاد استعداد و تمرين آمادگي جامعه شيعي و توسعه اين آمادگي، براي ورود به عصرظهوراست. عصرانتظار، عصر تمهيد و مقدمه‌چيني سلطنت و حاکميت نظام مهدوي است.

در اين عصر، مهم‌ترين مأموريت شيعيان و ياوران حضرت، پافشاري برهويت ديني و مقابله با انحرافات و تأکيد بر اجراي عدالت و ترويج و گسترش آن است؛ چنانکه در عصر ظهور، نيز، مأموريت اصلي ياران حضرت، پاکسازي جامعه از فتنه ظلم و جور و اجراي سياست‌هاي عدالت‌محور امام عليه السلام است. حضرت، آنان را به شرق و غرب عالم اعزام مي‌كند، تا عدالت و قسط را به اجرا بگذارند. «يارانش را به سراسرجهان اعزام مي‌كند و با دستور به اجراي عدالت و نيكي، آنان را فرمانروايان كشورها قرار مي‌دهد».[24]

اين نوع روايات، بر ضرورت نقش‌آفريني شيعه در عصر انتظار براي فراهم كردن زمينه‌هاي ظهور تأكيد دارد؛ از اين نظر، رسالت شيعه، يك رسالت جهاني است؛ چون درپي دگرگوني جهاني است و انجام اين رسالت خطير، بدون حضور مؤثر در عرصه گفتمان جهاني و تأثيرگذاري جدي درنگرش‌هاي عمومي، ميسر و ممكن نخواهد بود.

در اين عصر كه عصر جهاني‌شدن است، طرح نظرية «حکومت واحد جهاني اسلام» در قالب «مهدويت»، با توجه به برتري و برجستگي‌هاي ذاتي آن، شاخص استوار و گزينة مطمئن و بي‌بديلي است که مي‌تواند انتظارات بشر در شرايط جهاني‌شدن و جهان‌گرايي را به بهترين شکل برآورد.

جهاني‌شدن راهبرد جهاني‌سازي انديشة انتظار

محور مهم ديگر در موضوع بحث که در اين مقاله مورد عنايت است، مسألة «جهاني‌شدن» و رابطة آن با موضوع انتظار ظهور و نظرية حکومت جهاني مهدوي است. اين عصر هم چنان‌که در فرهنگ شيعه به نام «عصر انتظار» موسوم است، در اصطلاحات سياسي از آن با عنوان «عصرجهاني‌شدن» نيز ياد مي‌شود.

پرسش‌هايي که در اين خصوص مطرح است، اين است که ماهيت آنچه به نام «جهاني‌شدن» ياد مي‌شود چيست؟ آيا ديدگاه واقع‌بينانه و تفسير صحيحي در اين‌باره وجود دارد؟ رابطة اين بحث با نظرية مهدويت و انتظار چگونه است؟ آيا نسبت تقابل و تعارض ميان اين دو حاکم است يا سازگاري و هماهنگي؟ نقش شيعه به طور عام و دولت اسلامي به طور خاص در اين رابطه چيست؟

اين پرسش‌ها که هرکدام ممکن است سؤالات فرعي متعددي را در پي داشته باشد، اهميت و ضرورت طرح و بررسي اين موضوع را مشخص مي‌كند. در قسمت‌هاي پيشين، وظيفه و رسالت خطير شيعه به طور عام و دولت اسلامي به طور خاص، در اين‌باره گوشزد شد. آنچه در اين قسمت لازم است به طرح و تبيين آن بپردازيم، نقش جهاني‌شدن در جهاني‌سازي گفتمان ظهور است. چيزي که بر خلاف اهميت و نقش راهبردي آن، معمولاً مورد غفلت قرار مي‌گيرد.

در اين قسمت، سعي بر اين است كه جنبه‌هاي تعاملي اين بحث و نقش تمهيدي موضوع جهاني شدن در راستاي جهاني سازي انديشة انتظار ظهور منجي موعود، با نگرش تحليلي و رويکرد رهيافت‌شناسانه، مورد توجه قرار گيرد. بدين منظور، لازم است ابتدا تعريف‌ها و ديدگاهاي مطرح دربارة مورد اين اصطلاح، به طورگذرا مورد اشاره قرار گيرد، تا ماهيت و جوهر واقعي اين مسأله به خوبي روشن شود؛ سپس به ارزيابي رابطة آن با جهاني‌سازي نظرية مهدويت، پرداخته شود، تا روشن گردد آيا مقولة جهاني‌شدن، با ايدة جهاني مهدويت در تعارض و تقابل قرار دارد يا ميان اين دو تعامل و هم‌سويي برقرار است؟

مفهوم جهاني‌شدن

اصطلاح «جهاني شدن» تاحدي نوظهور بوده و در چند دهة اخير بر سر زبان‌‌ها رايج شده و با تعابيري چون «جهاني‌شدن»، «جهان گرايي»، «جهان شمولي»، «دهکده جهاني»، از آن ياد مي‌شود. اين اصطلاحات دهان پرکن که در گفتمان‌هاي سياسي و ميان اصحاب رسانه، کاربرد بيشتري دارد، از اواخر نيمه دوم قرن بيستم ميلادي پس از ارائه نظرية «دهکده جهاني» مارشال ‌مک ‌لوهان در سال 1960م مورد توجه قرار گرفت و پيش از آن، به صورت يک اصطلاح جا افتادة علمي، کاربرد چنداني نداشت. اين اصطلاح، به تدريج از نيمة دهة 1980م بر سر زبان‌ها افتاد؛[25] ولي امروزه اصطلاح «جهاني‌شدن» کليد‌واژه غالب نظريات مطرح در جهان معاصر محسوب مي‌شود.

حقيقت اين است که اين موضوع، به دليل نوظهور بودن و کامل نشدن آن، از يک‌سو و پيچيدگي و گستردگي ابعاد و خصوصيات آن از سوي ديگر، هنوز تصوير روشن و شفافي از خود نشان نداده است؛ لذا تا کنون تعريف قانونمندي که مورد اتفاق نظر باشد، دربارة آن يافت نمي‌شود.

در تعريف‌هايي که تاکنون ارائه شده است، هر کس بر اساس برداشت خاص از ويژگي‌هاي جهاني‌شدن، آن را تعريف كرده و در هر تعريف، يکي از ويژگي‌هاي آن، بيشتر مورد عنايت بوده است.

با اين حال، شايد ساده‌ترين تعريفي که مي‌تواند وجه مشترک تعاريف موجود و اقوال مطرح در اين زمينه به شمار آيد، اين باشد که بگوييم: «جهاني‌شدن، عبارت است از محلي‌شدن عرصه‌ها، يکپارچگي و يکسان‌سازي ساختارها، نهادها و فرهنگ‌ها در اثر گسترش ارتباطات، همگاني شدن اطلاعات و برداشته شدن موانع اقليمي، سياسي، فرهنگي، اقتصادي و …». اين تعريف را شايد بتوان حاصل تلفيق تعاريف موجود و خصوصيات موضوع جهاني‌شدن، بيان كرد.

ماهيت جهاني‌شدن

آميختگي طبيعي موضوع جهاني‌شدن با مقولة سياست و امکان دست مايه قرار گرفتن آن، براي اهداف و مقاصد خاص سياسي، سؤالات و ابهامات زيادي را درباره اهداف طرح اين بحث و پيامدهاي مترتب بر آن، پديد آورده است؛ به همين سبب بسياري از صاحب نظران درباره بحث ماهوي اين مسأله، به شدت اختلاف نظر دارند.

نظرگاه‌ها دربارة ماهيت جهاني‌شدن

در اين خصوص به طور عمده، سه ديدگاه متفاوت با سه رويکرد متفاوت به چشم مي‌خورد كه اين‌جا صرفاً در حد طرح بحث، بدان اشاره مي‌شود:[26]

1. ديدگاه پروژه: عده‌اي به اين مسأله، نگاه بد‌بينانه دارند و دست كم دربارة اهداف طراحان اين بحث، با بدگماني مي‌نگرند. اين عده، بحث جهاني‌شدن را طرحي سياسي مي‌دانند که به صورت برنامه‌‌اي سازمان‌يافته و غير علني، از سوي اراده‌هاي پنهاني قدرت‌هاي سلطه، براي اهداف استعماري در سطح جهاني طراحي شده است. از نظر آنان، اين بحث، ماهيتاً ساختگي است که راهبرد اعلام نشدة قدرت‌هاي بزرگ، در پس آن، نهفته است. براساس اين تحليل، در ظاهر، آنچه مطرح مي‌شود، صحبت از يکپارچگي جهاني و سهولت تعامل و ارتباطات است؛ ولي واقع مسأله، اين است که اين موضوع پوششي، براي اجرايي شدن برنامة «جهاني‌سازي» با هدف «آمريکايي سازي» يا دست کم «غربي سازي» از سوي نظريه‌پردازان غربي براي تحميل سلطة سياسي ـ فرهنگي غرب بر جهان، طراحي شده است. در اين نگاه، «جهاني‌شدن» يک عنوان صوري است که ماهيتاً ابزار کارآمد براي اهداف راهبردي جهان غرب تلقي مي‌شود.

2. ديدگاه پروسه: در مقابل، جمعي ديگر، به موضوع «جهاني‌شدن» با نگاه مثبت مي‌‌نگرند و آن را يک فرايند طبيعي رو به تکامل جامعه بشري مي‌دانند. از نظر آنان، اين روند، يک سير طبيعي و قهري است که خارج از اختيار و انتخاب افراد است. در اين روند، کشورها و ملت‌ها به تدريج به سوي هم‌گرايي و وحدت قطب‌ها و تمرکز تصميم‌گيري‌‌ها به پيش مي‌روند. سرعت تحولات در اين روند از يک‌سو و تنوع نيازها و گستردگي حوزه تعاملات اجتماعي از سوي ديگر و رشد تکنولوژي و صنعت از سوي سوم، همه و همه چنين رويکردي را اجتناب‌ناپذير مي‌نمايد به گونه‌ا‌ي که حرکت بر خلاف آن يا ناديده‌انگاشتن آن، به معناي حرکت بر خلاف مسير آب و مساوي با شکست تلقي مي‌شود.

طبق اين برداشت، «جهاني‌شدن» يک روند تدريجي داراي فرايند تاريخي است که سير تحولات صنعتي و شهر‌نشيني و نيز پيشرفت تمدن رو به آينده، پيامدهاي گريز‌ناپذير خود را در پهنة حيات انساني بر جاي خواهد گذارد و در نتيجه، همه فاصله‌‌ها و ديوار‌ها و مرزهاي جغرافيايي، زباني، نژادي و… خواسته يا نخواسته برچيده خواهد شد.

3. ديدگاه ميانه: ديدگاه مطرح در باب جهاني‌شدن، دو ديدگاه متضاد پيشين است و مقابل اين دو ديدگاه (افراطي و تفريطي) ديدگاه سومي به نام ديدگاه ميانه (دست‌كم از ديد نگارنده) هنوز به طور روشن و شايسته تبيين نشده است؛ ولي مي‌توان در اين‌باره، ديدگاه وسط و واقع‌بينانه‌تري را مطرح كرد، با اين تحليل که جهاني‌شدن نه يک فرايند صرفاً طبيعي است و نه يک پروژة صرفاً سياسي و تصنعي؛ بلکه جهاني‌شدن يک پديده است در عين اين‌که ماهيتاً يک روند فراگير طبيعي تدريجي توقف‌ناپذير است؛ اما اين روند طبيعي در همراهي و تداوم راه خود، از عوامل بيروني، عميقاً تأثير مي‌پذيرد؛ لذا نقش عوامل سياست، فرهنگ و اقتصاد را، در نحوة شکل‌گيري، سرعت و کندي و استقامت و انحراف اين روند، نمي‌توان ناديده انگاشت.

تحليل رهيافت‌شناسانة بحث

در يك نگاه واقع‌گرايانه و رهيافت‌شناسانه، مي‌توان نگرش سوم را درست و منصفانه تلقي كرد. با اين تحليل كه «جهاني‌شدن» ماهيتاً و ذاتاً يک روند طبيعي تدريجي برگشت‌ناپذير است؛ ولي در اين روند، آنچه تعيين‌كننده و نقش‌آفرين است، اراده‌‌هاي سازمان‌يافتة انساني است كه در نحوه سير اين فرايند و جهت‌بخشي سمت و سوي آن، بسيار تأثير‌گذار و بلکه تعيين‌کننده است.

توجه به ويژگي‌ها و اقتضائات و نمودهاي عيني اين روند نيز گوياي واقع‌بينانه بودن اين رويكرد دربارة ماهيت جهاني‌شدن است؛ زيرا آنچه در متن جريان طبيعت و تاريخ مشاهده مي‌شود، سير طبيعي به سوي وحدت و تمرکز تدريجي عرصه‌هاي گوناگون حيات بشري است که با سير شتابان به سوي پيوستگي و فشردگي عرصه‌ها و فضاها به پيش مي‌رود و بيانگر آن است كه آنچه در عرصة حيات اجتماعي جريان دارد، روند «جهاني‌شدن» و «جهان گرايي» است که دامنة آن، بسي فراگير و جهان‌شمول مي‌باشد.

در اين ميان، اگر احياناً صحبت از پروژة «جهاني‌سازي» و يا «غربي‌سازي» و امثال آن مطرح مي‌شود، اين سخن با طبيعي بودن روند جهاني‌شدن، منافات نخواهند داشت؛ زيرا ماهيت مسأله يک چيز است و تأثير‌‌پذيري آن از عوامل بيروني، چيز ديگري است؛ لذا برفرض صحت دخالت اراده‌هاي سياسي در اين امر، ماهيت قضيه عوض نخواهند شد؛ بلکه اين مسأله به بعد آسيب‌‌شناسي قضيه مربوط مي‌شود. به همين سبب، به نظر مي‌رسد طرح بحث جهاني‌شدن ‌بايد همواره با نگرش آسيب‌‌شناسانه مورد توجه قرار گيرد و اين تذکر و هشدار همواره مد نظر باشد که اراده و انتخاب جامعه بشري و موضع‌گيري مجامع جهاني، خود در سلسلة علل اجتماعي اين پديده قرار دارد و نوع رويکرد‌هاي سياسي اجتماعي در قبال اين روند، در کندي يا سرعت بخشيدن و نيز تبعات مثبت يا منفي آن، بي‌تاثير نمي‌باشد.

از اين رو اگر در وراي بحث «جهاني‌شدن»، اهداف «جهاني‌سازي» نيز در کار باشد، بايد آن را يک حرکت سود جويانه و فرصت طلبانه قلمداد کرد، نه اين‌که آن را يک گزينة جانشين دانست ـ چنان‌که در برخي تحليل‌ها چنين غفلتي به چشم مي‌خورد ـ زيرا بررسي صحيح قضيه نشان مي‌دهد که به موازات حرکت هماهنگ جهاني به سوي پيوستگي و انسجام، تلاش‌هاي جدي و دست‌هاي نيرومندي نيز در کار است، تا اين جريان طبيعي را در حد امكان در راستاي اهداف مورد نظر خود سوق دهد، تا با کمترين هزينه، بيشترين بهره‌هاي سياسي و اقتصادي را از آن خود كنند و استعدادها و امکانات جهاني را يک‌جا به نفع خود مصادره نمايند.

دقيقاً به همين دليل است که قدرت‌هاي استعماري به منظور تحقق رؤياهاي سلطه‌جويانة خود، بيش از ديگران به اين بحث دامن زده و به نتايج آن چشم طمع دوخته‌اند؛ لذا قدرت‌‌هاي افزون‌طلبي چون آمريکا، هر ازگاهي با تأکيد بر شعار جهان‌گرايي، آن را مطابق بخشنامة «نظم نوين جهاني» مورد نظر خود، تعريف و جهانيان را ناگزير از پذيرش آن مي‌دانند.

اما حقيقت اين است که تحقق چنين رؤياهايي در شرايط کنوني بسيار بعيد و بلکه غير ممکن مي‌باشد؛ زيرا در جهان پر از آگاهي کنوني، دسترسي به اطلاعات، امکان غافلگير كردن را دشوار ساخته و شامّة سياسي جوامع امروزي، بوي توطئه را از ترفندهاي ديپلماتيک و شعارهاي به ظاهر دلچسب، از فاصله‌هاي دور استشمام مي‌نمايند. بدون ترديد اين شعور سياسي و افزايش قدرت تحليل در افکار عمومي، مهم‌ترين عامل بازدارنده‌اي است که هرگونه تلاش‌ راهزنانه را عقيم و بي‌نتيجه خواهند كرد؛ چنان‌که قدرت‌هاي استکباري و دست اندرکاران جهاني‌سازي نيز به عدم کارايي اهرم تظاهر و فريب، به خوبي واقفند.

بنابراين، موفقيت يا بي اثر ماندن تلاش‌ اراده‌هاي تماميت‌خواه قدرت‌هاي سلطه، به ميزان هوشياري و سهم‌گيري مؤثر ما در اين روند تاريخي، وابسته است. ما نمي‌توانيم اصل اين روند را متوقف سازيم و از صحنه زندگي خارج كنيم يا به آن بي‌تفاوت باشيم؛ ولي مي‌توانيم با نقش‌آفريني به موقع در جهت حفظ تعادل اين روند، از چالش‌طلبي‌هاي مراکز زياده‌‌خواه که در صدد يک‌سويه نمودن اين حرکت مي‌باشند، جلوگيري كنيم؛ زيرا وضعيت تعاملي شرايط جهاني،‌ پيوستگي و در‌هم‌تنيدگي نيازها که از مظاهر بارز حرکت به سوي جهاني‌شدن مي‌باشد، به‌گونه‌اي است که هرگونه ابتکار عمل را از دست سردمداران پروژه‌سازي خواهد ربود و ضرورت رويکرد به يک نظام نوين عدل محور را پديد خواهد آورد.

براساس اين تحليل، مي‌توان مسالة «جهاني‌شدن» را يک روند طبيعي، در راستاي نزديک شدن به نظرية حکومت واحد جهاني اسلام، تفسير كرد و بلکه بالاتر، اين روند را راهبرد جهاني‌شدن نظرية مهدويت دانست و اين ايدة مقدس و مترقي را با استفاده از ظرفيت‌هاي حاصل از اين روند، جهاني كرد؛ زيرا در عصر جهاني‌شدن، طرح نظرية «حکومت واحد جهاني اسلام» در قالب «مهدويت»، شاخص استوار و گزينة مطمئن و بي‌بديلي است که مي‌تواند انتظارات بشر در شرايط جهاني‌شدن و جهان‌گرايي را به بهترين شکل برآورده سازد.

نگاهي از روي تدبر و تفکر در شرايط و اوضاع جهان معاصر نشان مي‌دهد که هسته‌هاي آغازين چنين حرکتي، درحال شکل‌گيري است و سمت و سوي حوادث و آهنگ تحولات جهاني، به گونه‌اي است که گويا رخداد عظيمي با ابعاد وسيع و پيامدهاي شگرفي درحال نزديک شدن است و هم‌اکنون نيز امواج سهمگين و لرزش خفيف آن، کاملاً قابل لمس مي‌باشد. امروزه ديده مي‌شود که مراکز قدرت با اين‌که خود را محور تصميم‌گيري‌هاي جهاني و بين‌المللي مي‌دانند، به شدت در تکاپوي عِدّه و عُدّه، و جست و خيز افتاده‌اند و با اضطراب بيشتري، نگران ظهور قدرت اسلام و جايگزين شدن آن هستند؛ و لذا تمام كوشش خود را در مقابله با اسلام و جلوگيري از معرفي و نفوذ انديشة نجات‌بخش انتظار ظهور، به‌کار مي‌بندد، تا شرايط را به نفع خود تغيير دهند يا دست كم از آسيب‌هاي احتمالي آن بکاهند. همه اين تلاش‌هاي هيجان‌آلود، بيانگر آن است که جهان معاصر ـ هرچند ناخود آگاه ـ خود را مخاطب اين پيام رهايي‌بخش مي‌داند.

از اين نظر، مي‌توان مسألة «جهاني‌شدن» را زمنية تسهيل کننده براي درک نظرية انتظار ظهور منجي جهاني مهدي موعود عليه السلام ، تحليل و ارزيابي كرد. به اين معنا که در بستر «جهاني‌شدن»، تفکر سياسي اسلام «ايدة مهدويت» دير يا زود تاثيرات بنيادين خود را در اذهان مردم جهان برجاي خواهد گذاشت.

شرط اين مهم، آن است که جهان اسلام عموماً و جامعة شيعي خصوصاً و دولت اسلامي به طور اخص، در راستاي ترويج انديشة ظهور و ضرورت تشکيل حکومت عدل جهاني، به رسالت ديني و سياسي خود عمل کنند و به‌گونه‌اي مؤثر در هدايت و جهت‌گيري حرکت جهاني‌شدن، ايفاي نقش نمايند.

بايسته‌هاي جهاني‌سازي انديشة ظهور

آنچه مطرح شد، نگرش تحليلي به ظرفيت‌هاي بحث جهاني‌شدن براي جهاني‌سازي انديشة ظهور در نگاه کلان بود؛ اما با توجه به نقش جوامع انساني در نحوة شکل‌گيري و جهت‌دهي اين فرايند، تحقق اين مهم، روش‌ها و بايسته‌هاي خاص خود را مي‌طلبد که در جاي خود، به بررسي بيشتري نياز دارد. اين‌جا به چند مورد مهم اشاره مي‌كنيم:

1. معرفي هويت ديني و تبيين اصالت فکري فرهنگي و انديشة شيعي درجهان.

2. درک توانايي‌ها و قابليت‌هاي جهاني انديشة مهدويت و تفکر شيعي.

3. توجه کافي به ضرورت‌ها و شناخت راهکارهاي جهاني‌شدنِ اين تفکر الهي.

4. موقعيت‌شناسي با توجه به شرايط زمان و مکان.

5. نقش‌آفريني جهان تشيع به‌ويژه حوزه‌ها و مراکز علمي در بازشناسي و ترويج انديشة انتظار ظهور.

6. دشمن‌شناسي و برآورد دقيق ضعف‌ها و بن‌بست‌هاي موجود .

7. استفاده از روش‌ها و تکنيک‌هاي جنگ رواني و علمي فرهنگي، متناسب با امکانات و اقتضائات زمان.

8. طرح بين المللي گفتمان ظهور منجي، با اهدافي اين‌چنين:

الف. بررسي ويژگي‌هاي جامعه آرماني موعود.

ب. بررسي ويژگي‌هاي منجي موعود.

ج. بررسي ديدگاه اديان مختلف در رابطه با موضوع منجي‌گرايي و موعود‌شناسي.

د. معرفي و تبيين ويژگي و برتري‌هاي انديشة مهدويت در مقايسه با ديگر نظريات.

اين‌ها، موضوعاتي است که توجه کافي به آن‌ها در عصر جهاني‌شدن، زمينه را براي جهاني‌سازي و درک انديشة نجات‌بخش مهدويت هموار مي‌كند. آنچه ضرورت دارد، اين است که اولاً، مباني و اصالت اين تفکر، بازشناسي و تبيين شود. ثانيا، ابعاد، جامعيت وجذابيت انديشة ظهور منجي در تفکر شيعي، براي جهانيان معرفي گردد.

انديشة مهدويت، در جايگاه هستة مرکزي تفکرشيعي، اين مکتب را- دست كم در عرصة مباحث نظري و معرفتي- در موقعيت فوق العاده ممتازي قرارداده و به دليل کارآمدي و برخورداري از چنين پشتوانه غني فکري، قدرت مانوردهي تفکر شيعي را در مصاف با فرآورده‌هاي فکري دشمنان، به شدت افزايش داده و تفوق و برتري آن را تضمين كرده است.

شناسايي عنصر رهبري (منجي موعود) ولزوم مديريت معصومانة جامعة بشري، مهم‌ترين شاخصة انديشة ظهور منجي است؛ به همين دليل، تا زماني که بشر معاصر، خسارات جبران‌ناپذير خلأ حضور رهبري الهي از صحنة تصميم گيري را درک نكند و عميقاً به اين باور نرسد، هيچ راهبرد سعادت‌آفرين ديگري را فرا‌روي خود، نخواهد يافت.

در چنين وضعيتي به نظر مي‌رسد، عملياتي كردن انديشة «ظهور» و طرح جهاني اين ايده مبني برضرورت شکل‌گيري«حكومت عدل جهاني مهدوي» در جايگاه اساسي‌ترين نياز انسان معاصر، مي‌تواند پاسخگوي خلأ كنوني باشد؛ زيرا قرار دادن اين طرح در مدار گفتمان جهاني، زمينه‌هاي فکري ضرورت چنين تبدُّلي را، در اذهان پديد خواهند آورد و انظار عمومي را از انديشه‌هاي متزلزل و نامتوازن، به سوي يك انديشة عقلاني، فطري و جامع‌نگر، سوق خواهد داد.

بدون شک اگر اين تفکر الهي با روش‌هاي کارشناسانه و علمي در اختيار انسان‌هاي تشنة حقيقت، قرار داده شود، خرد جمعي انسان‌هاي پاک‌انديش را به سوي خود معطوف خواهد كرد و تأثيرات عميق و ثمر‌بخشي را به دنبال خواهد داشت.

اين تحليل، بر اين بُن‌مايه و استدلال استوار است که اصولاً شاخص‌هاي مطرح در اين طرح، همچون «عدالت جهاني»، «صلح جهاني»، «امنيت همگاني»، «رفاه عمومي»، «رشد و بلوغ فکري»، «تعالي وكرامت انساني» و… اصول و آرمان‌هاي گم‌شده‌اي است که همواره وجدان‌هاي بشري طالب آنند. به راستي كدامين انسان را مي‌توان يافت كه تشنۀ عدالت و امنيت نباشد يا آرزوي رفاه وآسايش را در دل نپروراند يا در پي رشد و بالندگي نباشد يا به ترقي و کمال و سعادت، عشق نورزد؟ به همين دليل، در شرايط مساعد فکري، خرد جمعي نمي‌تواند به گزينش آنچه با سرنوشت حال و آيندة انسان‌ها تعلق دارد، دغدغه مند نباشد. .

نتيجه

1. موضوع «جهاني‌شدن» ماهيتاً يک جريان طبيعي است که روند تدريجي اجتناب‌ناپذيري را مي‌پيمايد.

2. عوامل بيروني (اراده‌هاي جمعي) در چگونگي اين روند، نقش جدي دارد، به همين دليل، راهزناني در کمين آن، طمع‌ها و آرزوها پرورده‌اند.

3. توجه به ضرورت‌ها و آسيب‌هاي اين روند و نيز نقش‌آفريني به موقع در جهت هدايت صحيح آن، از مهم‌ترين وظايف شيعه و به طور خاص، دولت اسلامي است.

4. بايد رويکرد به مسألة «جهاني‌شدن»، نه با عنوان تهديد بلکه؛ عنوان يک فرصت کلان تمهيد‌ساز، مورد اقبال جهان تشيع قرار گيرد، تا بتوان با استفاده از سير جهاني‌شدن، آهنگ حرکت به سوي ايدة حکومت واحد جهاني اسلام را سرعت بخشيد و نظرية سياسي شيعه را به نظرية برتر جهاني تبديل كرد.

[1]. «النظر، الانتظار: تأمل الشئ بالعين»، (صحاح الجوهري، ج2، ص830).

[2]. «يقال: نظرته وانتظرته إذا ارتقبت حضوره» (تاج العروس، ج7، ص539).

[3]. «افضل اعمال امتي انتظار الفرج»؛ الامامة و التبصرة، ص21؛ کمال الدين، ص644؛ مناقب آل ابي طالب، ج3، ص344. (در برخي از احاديث، در صدر اين جمله، عبارت: «افضل اعمال شيعتنا…» ذکر شده است. ر.ک: کمال الدين، ص377).

[4]. «افضل العبادة انتظار الفرج»؛ کمال الدين، ص287؛ بحار الانوار، ج52، ص125.

[5]. «‌افضل جهاد امتي انتظار الفرج‌»؛ تحف العقول، ص38؛ بحار الانوار، ج74، ص141.

[6]. «احب الاعمال الي اللّه عزّ وجلّ انتظار الفرج»؛ عيون الحکم و المواعظ، ص93.

[7]. «المنتظر لأمرنا کالمتشحّط بدمه في سبيل اللّه»؛ الخصال، 626؛ کمال الدين، ص645؛ شرح الاخبار، ج3، ص560؛ تحف العقول، ص115؛ معجم احاديث الامام المهدي عجل الله تعالي فرج الشريف ، ج3، ص75.

[8]. «کمن کان في فسطاط القائم عجل الله تعالي فرج الشريف ‌»؛ المحاسن، ج1، ص173؛ کمال الدين، ص644؛ بحار الانوار، ج74، ص126.

[9]. «المنتظر للثاني عشر منهم کالشاهر سيفه بين يدي رسول الله صلي الله عليه و آله يذب عنه»؛ الغيبة النعماني، ص92؛ کمال الدين، ص335- 647؛ الصراط المستقيم، ج2، ص228.

[10]. (وَلَقَدْ كَتَبْنَا فِي الزَّبُورِ مِن بَعْدِ الذِّكْرِ أَنَّ الْأَرْضَ يَرِثُهَا عِبَادِيَ الصَّالِحُونَ)؛ ما در کتاب زبور بعد از ذکر ]‌=‌تورات‌[ نوشتيم: که حتما بندگان شايسته‌‏ام را وراثت و حکومت بر زمين خواهم داد».

[11]. (وَعَدَ اللَّهُ الَّذِينَ آمَنُوا مِنكُمْ وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ لَيَسْتَخْلِفَنَّهُم فِي الْأَرْضِ كَمَا اسْتَخْلَفَ الَّذِينَ مِن قَبْلِهِمْ وَلَيُمَكِّنَنَّ لَهُمْ دِينَهُمُ الَّذِي ارْتَضَى لَهُمْ وَلَيُبَدِّلَنَّهُم مِّن بَعْدِ خَوْفِهِمْ أَمْنًا يَعْبُدُونَنِي لَا يُشْرِكُونَ بِي شَيْئًا وَمَن كَفَرَ بَعْدَ ذَلِكَ فَأُوْلَئِكَ هُمُ الْفَاسِقُونَ)؛ خداوند به کسانى از شما که ايمان آورده و کارهاى شايسته انجام دادند، وعده مى‏دهد که قطعاً آنان را حکمران روى زمين خواهد کرد، همان گونه که به پيشينيان آن‌ها خلافت روى زمين را بخشيد، و دين و آيينى را که براى آنان پسنديده، پا برجا و ريشه‌‌دار خواهد ساخت و ترس آن‌ها را به امنيّت و آرامش مبدّل مى‏کند؛ آنچنان که تنها مرا پرستيده و چيزى را شريک من نخواهند ساخت. و کسانى که پس از آن، کافر شوند، آن‌ها فاسقانند».

[12]. «ولو ادرکته لخدمته ايام حياتي»؛ الغيبة النعماني، ص 252؛ بحار الانوار، ج51، ص148؛ معجم احاديث الامام المهدي، ج3، ص385.

[13]. موسوعة کلمات الأمام الحسين عليه السلام ، ص786؛ شرح احقاق الحق، ص589.

[14]. «…و انتظار قائمنا فان لنا دولة اذا شاء الله جاء بها»؛ الکافي، ج2، ص23؛ الأمالي الصدوق، ص179؛ جامع احاديث الشيعة، ج1، ص430.

[15] . «اَلا اخبرکم بما لا يقبل اللّه عزّ وجلّ من العباد عملاً اِلاّ به».

[16]. «…والأنتظار للقائم عجل الله تعالي فرج الشريف »؛ الغيبة، ص207؛ بحار الانوار، ج52، ص140؛ معجم احاديث الامام المهدي، ج3، ص417.

[17] (الْيَوْمَ أَكْمَلْتُ لَكُمْ دِينَكُمْ وَأَتْمَمْتُ عَلَيْكُمْ نِعْمَتِي وَرَضِيتُ لَكُمُ الإِسْلاَمَ دِينًا)؛ امروز روز] ابلاغ امامت اميرالمؤمنين علي عليه السلام درغديرخم[، دين شما را کامل کردم و نعمت خود را بر شما تمام نمودم و اسلام را آيين شما پذيرفتم». (مائده (5): آيه 3).

[18]. از كساني كه از اين عصر با عنوان «ظهور صغري» ياد كرده است آية‌الله مكارم شيرازي است. ر.ك: فصلنامه انتظار، شماره5، ص19، «ظهور صغرا و ظهور كبرا».

[19]. رحيم کارگر، فصلنامه انتظار، شماره 2، ص126.

[20]. «… و لکن لنرد المعالم من دينک و نظهر الأصلاح في بلادک فيأمن المظلومون من عبادک وتقام المعطلة من حدودک»؛ نهج البلاغه (با شرح عبده)، ج2، ص13؛ بحار الانوار، ج34، ص111؛ ميزان الحکمة، ج1، ص132.

[21]. «‌طوبي لمن ادرک قائم اهل بيتي و هو يأتمّ به في غيبته قبل قيامه و يتوليّ اوليائه و يعادي أعدائه ذاک من رفقائي و ذوي مودّتي و اکرم أمّتي علي يوم القيامه»؛ کمال‌الدين، ص286؛ غاية المرام، ج7، ص132؛ نورالثقلين، ج2، ص505؛ ينابيع المودة، ج3، ص396؛ بحار الانوار، ج51، ص72؛ معجم احاديث الامام المهدي عجل الله تعالي فرج الشريف ، ج1، ص263.

[22]. ان قائمنا اذا قام مدالله عزوجلّ لشيعتنافي اسماعهم وابصارهم حتي لايكون بينهم و بين القائم بريد، يكلمهم فيسمعون وينظرون اليه وهوفي مكانه؛ كافي، ج8، ص241؛ بحارالانوار، ج52، ص336، معجم احاديث الامام المهدي، ج4، ص 57.

[23]. « طوبي لشيعة قائمناالمنتظرين لظهوره في غيبته والمطيعين له في ظهوره»؛ شيخ صدوق، كمال الدين، همان، ص357؛ بحارالانوار، ج52، ص149؛ معجم احاديث الامام المهدي، ج5، ص108.

[24]. «يفرق المهدي اصحابه في جميع البلدان ويأمرهم بالعدل و الاحسان ويجعلهم حكامافي الآقاليم»؛ روزگار رهائي، ج2، ص63.

[25]ر.ك: دين و جهاني شدن، فرصت‌ها و چالش‌ها، ص319.

[26]. براي آگاهي بيشتر از نظريات مطرح در باب جهاني شدن، ر.ك: «جهاني شدن و دين، فرصت‌ها و چالش‌ها».